

بررسی ادعاهای مستشرقان در مورد تحریف قرآن

دکتر عیسی متقی زاده - عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران
محمود خوران - کارشناسی ارشد علوم قرآن

چکیده

در این مقاله ادعای مستشرقان در مورد تحریف قرآن در دو بخش ذکر می‌شود؛ بخش اول به اتهاماتی می‌پردازد که خاور شناسان متوجه عموم مسلمانان کرده‌اند، مانند: ادعای حذف، اضافه، تغییر و تبدیل و... . بخش دوم به اتهاماتی اختصاص دارد که با سوء استفاده از گفتار برخی جاهلان و متعصبان مسلمان و منابع غیرموثق در زمینه اختلافات مذهبی به برخی فرق اسلامی از جمله شیعه نسبت داده‌اند. در ادامه صحت و سقم این اظهارات به اجمال بررسی و نظر تعدادی از علمای اهل سنت مبنی بر نزاهت شیعه امامیه از قول به تحریف مطرح می‌شود.

واژه‌های اصلی: قرآن، شیعه، تحریف، مستشرقان

درآمد

مستشرقان به انگیزه‌های مختلف به تحقیق درباره قرآن و محتویات آن پرداخته‌اند. ما به بررسی این موضوع در دو محور - ادعاهای مستشرقان در مورد وقوع تحریف قرآن و اتهام‌های ایشان به فرقه‌های اسلامی به ویژه شیعه در مسئله تحریف - می‌پردازیم.

اول: ادعای وقوع تحریف در قرآن کریم

الف) ادعای حذف

۱. نولدکه (تاریخ قرآن *Qoran, geschichte des* noldeke) از قول وایل (Weil, Einleitung inden Koran) معتقد است که عثمان نیز مثل ابوبکر به تحریف متهم است و چنین ادامه می‌دهد: گفته می‌شود همانا [عثمان] حذف کرد تمام مواضعی را که در زمان [حضرت] رسول ﷺ وجود داشته و آن مواضع مخالف بنی امیه [که خویشاوندان عثمان بوده‌اند] و علیه آنها بوده است. لیکن وایل دلیلی بر صحت این گمان یا آنچه تفسیر می‌کند را به ما نشان نمی‌دهد. پس نمی‌دانم که آیا این ازاله مواضع بطور کامل بوده است یا فقط برای اسماء عَلم مفرد. (یعنی معلوم نیست منظور وایل حذف کل عبارت بوده یا فقط حذف اسامی) [اما] تفاسیر به برخی از مواضع در نص کنونی اشاره دارد [که علیه بنی امیه است و حذف نشده است] مثل سوره حجرات، آیه ۶ که به پسر عموی عثمان، ولید بن عقبه، اشاره دارد. اما محو و پاک کردن اسماء مفرده فی حد ذاته وارد است. سپس نولدکه می‌افزاید: به علت اینکه بنی امیه لااقل در اوایل رسالت در میان خاندان صاحب مقام مکه، دشمن‌ترین خانواده نسبت به حضرت نبودند، پس ما ناچاریم فرض کنیم که اسامی دیگر زیادی از دشمنان اسلام از قرآن حذف شده، به عنوان مثال از میان صنوف یهود و منافقین که حضرت کینه شدیدتری از آنها داشتند. اضافه می‌شود به آن اینکه از عادت حضرت نبوده که اسامی مردم را در محیطش (اجتماع) یاد کند؛ چه اسامی اشخاص باشد یا ممکنه و این از روی تصادف نیست، بلکه عمدی است پس در این صورت ناچار حضرت خودش هنگام پیوست و انضمام آیات به قرآن، اقدام به محو و پاک کردن اسامی کرده است. (!!) در قرآن ۵ تا از اسامی ممکنه آمده اسم «مکه» دوبار در سوره فتح، «بدر» در سوره آل عمران / ۱۲۳، «حنین» توبه / ۲۵، «یثرب»، احزاب / ۱۳ اما از اسامی معاصرین به استثنای خود

حضرت (در سوره آل عمران / ۱۴۴، احزاب / ۴۰، محمد ﷺ / ۲، فتح / ۲۹، صف / ۶) فقط دو اسم آمده یکی زید آزاد شده و پسر خوانده ایشان (احزاب / ۳۷) و دیگر عمومی ایشان ابی لهب است (سوره مسد) و دیگر از هیچ یک از یاران وفادار و اصلی حضرت هرگز ذکر نشده‌اند و برای این مسأله اسباب متعددی است یا حضرت در نص، اجزای زیادی از قرآن را ترک کرده! یا به طور غیر محدودی از شذوذ خلاف قاعده دفاع کرده است و یا علت آن درز کردن حاشیه‌های تفسیری قدیمی به نص اصیل است و ما ناچار از جستجوی یک این احتمالات هستیم (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۳۱۷).

نولدکه در ادامه، مطالب دیگری را درباره این قضیه و ذکر نام زید و ابی لهب ذکر می‌کند. ۲. نولدکه از قول وایل اتهام حذف تعمدی اجزای بزرگی از قرآن را می‌آورد و این چنین احتجاج می‌کند که عثمان هنگام جمع قرآن کتب متعدد را به کتابی واحد تبدیل کرد (همان، ۳۱۹)، [یعنی بسیاری از مطالب را حذف کرد تا یک کتاب شد].

این حرف سست به دلیل ادعای بی‌پایه و اساس وایل با وجود اطلاع اندک او نسبت به جریان جمع در زمان عثمان می‌باشد، زیرا عثمان از مصاحف نکاست و فقط با تجرید قرآن از علائم و اسباب اختلاف قرائت، توحید مصاحف نمود.

۳. بلاشر (در آستانه قرآن (Blachere, Int roduction au coran) برای حذف، آیات موسوم به رجم و رغبت - به عقیده اهل سنت منسوخ التلاوة - را مثال می‌زند و می‌نویسد:

آیه موسوم به رجم نمونه خوبی از این لحاظ است. مصحف چنین مجازاتی را به عنوان مکافات زانی پیش بینی نمی‌کند، معذالک بنابر روایتی که به شخص عمر می‌رسد او تأیید می‌کند که در حیات پیغمبر ﷺ آیتی قرآنی بدین ترتیب بوده است «لاترغبوا عن ابائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن ابائکم»؛ «از پدرانتان روی نگردانید زیرا اعراض از پدران همسان کفر است». نیز «اذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما البته نکالا من الله و الله عزیز حکیم»؛ «اگر پیرمرد و یا پیرزنی زنا کنند البته آنها را سنگسار کنید، این عقوبتی است از سوی پروردگار و خداوند عزیز و حکیم است». به آسانی می‌توان مخصصه‌ای را حدس زد که مفسران و فقهاء با ملاحظه اختلاف میان متن روایی و تجویز ضمنی قرآن با آن درگیر بوده‌اند. آیا ما در اینجا مواجه با تخفیفی در مجازاتی خشن هستیم؟ و یا برعکس مسأله بر سر این است که مجازات زانی را که در قرآن نیامده، تشدید نمایند؟ و ما هرگز نخواهیم دانست [که البته جواب این شبهه او در

روایات و منابع اسلامی به طور واضح موجود است و این تجاهاول او یا ناشی از ناآگاهی وی و یا قصد سوء اوست] آنچه در هر حال مطمئن به نظر می‌رسد این است که این واقعیت (رجم) چندین بار اتفاق افتاده بدون اینکه ما بر آن وقوفی بیابیم (در آستانه قرآن، ۲۱۵ و ۲۱۶).

۴. از دیگر موارد، داستانی است که نولدکه و بلاشر (نولدکه ۱ / ۴۵ به نقل از الناسخ والمنسوخ هبه... بن سلامه. و اسباب النزول واحدی؛ بلاشر، در آستانه قرآن ص ۳۱ و ۳۲) آن را آورده‌اند.

روزی [حضرت] رسول ﷺ از مجلس وعظی می‌گذشت و شنید که واعظ قسمتی از قرآن را از حفظ می‌خواند. حضرت که دچار هیجان شدید شده بود! دریافت که این قسمت را فراموش کرده بود و فقط این تصادف به او امکان بازیابی آن را داد(!؟)

این موضوع که ارزش تاریخی آن قابل بحث است! به وسیله آیه ۱۰۶ سوره بقره تأیید شده است! «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ...» یعنی «هر چه از آیات قرآن را که نسخ کنیم و یا فراموش گردانیم، بهتر از آن یا مانند آنرا بیاوریم». بدون شک عبارت «فراموش گردانیم» ممکن است به معنی مبهم آن گرفته شود، یعنی متروک سازیم، ولی همه مفسرین آن را به معنی اصلیش می‌گیرند، یعنی از خاطره‌ها محو ساختن. پس بدین ترتیب حتی پس از ورود حضرت به مدینه (که آیه فوق مربوط به این دوران است) آیاتی منحصرأ از طریق ازبرخوانی و شفاهی نقل می‌شده و حضرت می‌توانسته آنها را با امحاء از حافظه مؤمنان منسوخ سازد! بدیهی است که چنین وضعی می‌توانسته تا پایان دوران رسالت ادامه یابد.

کاملاً واضح است که این سخنان نولدکه و بلاشر، برداشت‌های شخصی و نادرست از آیات قرآن کریم است. بعلاوه با برخی آیات قرآن کریم که مدت‌ها قبل از نزول آیه فوق نازل شد، مثل اعلیٰ / ۶ و ۷ و قیامة / ۱۶ و ۱۷ که حضرت را مصون از فراموشی آیات می‌داند، در تضاد است.

۵. بلاشر روایتی را از ابن مسعود آورده است که او می‌گفت در زمان حیات حضرت رسول ﷺ سوره‌ای را می‌خواندیم که معادل توبه بود و من فقط یک آیه آن را حفظ دارم. و بالاخره تعداد زیادی روایات اهل تسنن تأکید می‌کند که سوره احزاب ابتدا دویست آیه بود، نه هفتاد و شش آیه. (در آستانه قرآن، پاورقی ص ۳۱ و ۳۲).

۶. نولدکه در دایرة المعارف اسلام، ذیل ماده «قرآن» می‌گوید: یکی از مسائلی که در آن تردید راه ندارد، آن است که قسمت‌هایی از قرآن از بین رفته است. در دایرة المعارف بریتانیا نیز می‌گوید: اجزای قرآن کافی نیست (المستشرقون والدراسات القرآنیة، ۳۶).

۷. از دیگر موارد ادعای حذف، سخن بلاشر مبنی بر ثبت نشدن آیات مکی در قرآن است، بنابراین که جمع و ثبت آیات در مدینه آغاز شد؛ مشابه همان ادعایی که نولدکه مطرح می‌سازد که حضرت از آغازین آیه‌های وحی شده در غار حراء، تا مدت زیادی در صدد ثبت آنها نبود و بعد با دیدن کتب مقدس یهود و نصاری در مدینه به فکر ثبت و ضبط آن افتاد. (الظاهره الاستشراقیه، ۱ / ۳۷۵؛ مستشرقان و قرآن، ۲۶۸). این در حالی است که می‌دانیم تقریباً ۲/۳ کل آیات قرآن آیات مکی است.

ب) ادعای اضافه شدن

۱. وایل براساس رأی اسپرنگر در مورد اسامی علم و تکامل آن، نظریاتی را مطرح می‌سازد و هرشفلد نیز آن را رد نمی‌کند. اسم محمد ﷺ در تمام آیات بعداً گذاشته شده است، از جمله آیه ۱۴۴ آل عمران که نولدکه هم به آن تمسک می‌جوید؛ به استناد قول عمر بعد از رحلت حضرت رسول. وی ابتدا رحلت حضرت را انکار کرد تا اینکه ابوبکر این آیه را خواند و عمر گفت: گویا تا به حال این آیه را نشنیده‌ام! وایل می‌گوید این آیه بعداً به قرآن اضافه شد. نیز کازانوف (کازانوا) (Casanova, mohammad et la fin pu mode) در کتاب «محمد و پایان جهان» می‌نویسد: دو آیه در قرآن هست که انتساب آنها به وحی الهی مشکوک است و به نظر می‌رسد ابوبکر آنها را اضافه کرده است؛ یکی آل عمران ۱۴۴ و دیگر زمر ۳۰ و ۳۱ (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۳۱۱ - ۳۱۳). ظاهراً تنها زمینه و دلیل این نظریه آن است که ابوبکر پس از رحلت رسول اکرم در جواب به تردید و انکار رحلت حضرت به وسیله عمر، به این آیه استناد کرد.

۲. وایل درستی آیه اول سوره اسراء را انکار می‌کند. طبق نظر او این آیه بعد از رحلت رسول اکرم وضع و در زمان ابوبکر به قرآن ضمیمه شد، زیرا غیرممکن است حضرت برده شدن عجیب خود به بیت المقدس را ادعا کند! در حالی که او پیوسته محکم کاری می‌کرد و در قرآن آیاتی وجود دارد مبنی بر اینکه ایشان منذر و حسابگر و مرتکب عجایب نبوده، مثل رعد / ۷ و ۸. نولدکه نیز این قول را می‌پذیرد و می‌گوید

کافی است نگاهی به آیات رعد / ۷، ۸، ۲۷، اسراء / ۹۳ و ۹۵، فرقان / ۷ و ۸ و عنکبوت / ۴۴ و ۴۵ بیندازیم تا این امر را تأیید کنیم (همان، ۳۱۵).

۳. بلاشر می‌گوید:

مثالی که کمتر می‌توان درباره‌اش بحث کرد، سوره ۷۰ (معارج) آیه ۴ می‌باشد که بدون قافیه و وزن هماهنگ و فقط به عنوان مفسر مفهوم و محتوای پیش از خود نمودار می‌شود. (نیز این معنا را وایل، نولدکه و کازانوا آورده‌اند) به علاوه، کازانوا می‌گوید: از همه این واردات (مواد اضافه شده) شدیدتر آنهایی است که دارای تمایلات عقیدتی، سیاسی می‌باشند؛ بویژه این متن «وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ» را آیه وارد شده، به منظور تأیید ارتقاء عثمان به مقام خلافت به زیان (حضرت) علی عليه السلام، می‌داند (در آستانه قرآن، ۲۱۹).

۴. بلاشر می‌نویسد:

روایات اسلامی پذیرفته‌اند که برخی از شخصیت‌ها مانند ابن عباس یا ابن زبیر موقع از حفظ خواندن قرآن برای بعضی از کلمات نادر و عبارات مبهم که در وحی‌ها آمده، عباراتی کوتاه اضافه کرده‌اند. انسان حق دارد از خود بپرسد که آیا در بعضی از مواقع این توضیحات شفاهی همچون قسمتی از متن به نظر نمی‌رسیده‌اند (همان)؟.

ج: جابه‌جایی، تبدیل و تکرار

یکی دیگر از موارد مورد ادعای مستشرقان، ادعای سلیقه‌ای آنها مبنی بر جابه‌جایی و تکرار برخی آیات است که هیچ پایه و اساسی جز حدس و گمان ندارد. بلاشر می‌نویسد: گاهی اوقات این تکرارها خیلی متعدد و غالب اوقات جابه‌جایی در همان سوره بود؛ مثلاً به عقیده ریچارد بل در ترجمه‌اش در سوره یس، آیه‌های ۴۸ - ۵۰ بایست بلافاصله پس از آیه ۲۸ باشد.

نولدکه و شوالی (Schwaly, wally geschichre des qoran) و بعد از آنها گلدزیهر (Goldziher, dogme ۲۵۵) نیز یکی از موارد جابه‌جایی و تکرار را مقدمه آیه ۶۱ سوره نور می‌دانند که به گمان آنها سهواً از ابتدای آیه سوره ۱۷ فتح به آنجا منتقل شده است.

خود بلاشر این مورد را پیش داوری درباره زبان قرآن می‌داند (تاریخ قرآن نولدکه، ۲۱۱، ۲۴۰ و بعد). می‌بینیم که نولدکه، گلدزیهرو... می‌خواهند با معیارهای کتب انسانی و با اندیشه انسانی غربی و با سلیقه شخصی مفاهیم قرآنی را بسنجند و با وقاحت تمام به خود اجازه می‌دهند اظهار نظر کنند که جای این عبارت باید این جا یا آنجا باشد. بول نیز در مقاله تحریف خود در دایرة المعارف اسلام آلمان، تحریف را تغییری مستقیم از صیغه‌ای مکتوب قلمداد کرده و گفته است:

امری که موجب شد مسلمانان بدین کار اشتغال ورزند، آیاتی بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آنها یهود را به تغییر کتاب‌هایی که بر ایشان نازل شده، به ویژه تورات، متهم کرده است؛ اما بازگویی وقایع و شرایطی که در تورات آمده، از طرف حضرت، با برداشتی اشتباه همراه بوده است؛ آنچنان که موجب انتقاد و تمسخر یهود بر حضرت شده و حضرت در نظر آنان مردی باطل جلوه کرده است [لذا مسلمانان بعد از ایشان این آیات را تغییر داده‌اند]!

بول مطلقاً نتوانسته بر صحت هیچ یک از ادعاهای خود دلیلی بیاورد و تعصب او موجب شد بدون هیچ مجوزی سخنان نادرستی را به مقام منبع حضرت متوجه سازد (المستشرقون والداراسات القرانیة، ۴۸، ۴۹ و ۱۰۷).

د: قرائت به معنا

بلاشر می‌نویسد:

شاید در همین ایام ۳۵ تا ۶۵ هجری بود که نظریه‌ای بوجود می‌آید که نشان می‌دهد تا چه اندازه‌ای اقدام عثمان ضروری بوده است. برای پاره‌ای از مؤمنان بواقع این کلمات (کلام) قرآن نبوده که اهمیت داشته! بلکه مهم توجه به روح آن و معنای آن بود. از آن موقع به بعد از کلماتی که تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند و انتخاب آنها یکسان و مساوی می‌نمود به جای هم استفاده می‌شد. او روایتی را که عمر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتسب کرده و ناظر به قرائت به معنی است را از زمینه‌های بروز اختلاف قرائت می‌داند (در آستانه قرآن بلاشر، ۸۶ و ۸۷).

نولدکه نیز روایتی نقل می‌کند که بر حسب آن صحابی کهن سال حضرت (انس بن مالک) در سوره مزمل آیه ۶، واژه «اقوم» را «اصوب» هم می‌خواند و از طبری دو

روایت منتسب به حضرت نقل می‌کند که هر قرائتی خوب است؛ مشروط به این که به جای یک واژه، واژه متضاد (یا مخالف) آن را قرار ندهند. (مادام که رحمتی را به عذاب و به عکس تبدیل نکنند) و خود ادامه می‌دهد که مسلّم است در این جا هنوز سنت می‌کوشد به کمک حکمی که از حضرت اخذ شده، به یک رشته کارهایی که بعدها انجام گرفت، جنبه قانونی بدهد. اگر این نظریه انس را می‌داشتیم، می‌توانستیم ظهور آن را در عصر خودمان نیز تثبیت کنیم. (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۳۲۴).

۵: موارد دیگر

گروهی از خاورشناسان یهودی همچون وایل، گلدزیهر و بول بر این باورند که قرآن پس از وفات حضرت، در همان دوران صدر اسلام تحریف و تبدیل شد. این افراد می‌گویند حضرت دچار صرع بود و پس از خروج از آن حالت ادعا می‌کرد به او وحی می‌شود. (المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ۲۰).

نولدکه به نقل از گلدزیهر آورده است: بر اساس اطلاعات بدست آمده در کتاب قرآن در قرن چهارم هجری، تحریف در مورد پانصد موضع قرآنی افزایش یافته بود؛ اما خود نولدکه می‌نویسد: «تعداد موضعی که برای ما امکان شناخت آن وجود دارد؛ نزدیک به این عدد نیست»؛ اما وی با استفاده از مثال‌های جداگانه به انواع مختلف آن اشاره می‌کند (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۳۲۴).

بلاشر می‌گوید: آنچه از نظر محققین اروپایی مهم است و آن را جدی گرفته‌اند، اختلاف موجود میان مصاحفی چون مصحف ابن مسعود و مصحف ابی با مصحف عثمان است (در آستانه قرآن، ۲۱۳). نولدکه نیز متن این دو مصحف را با متن مصحف عثمانی مقایسه و موارد افتراق آنها را ذکر می‌کند. وی برای مصحف ابن مسعود بیش از دویست مورد و برای مصحف ابی کمتر از آن ذکر می‌کند که بسیاری از آنها قرائات شاذه با سند غیر معتبرند (تاریخ قرآن نولدکه، ۴۹۷ - ۵۳۸). گلدزیهر در همین مورد (اختلاف مصاحف و اختلاف قراءات) ادعا می‌کند که از میان کتب آسمانی که ادعای وحی بودن آن شده است، نص هیچ کتابی مضطرب‌تر و ناپایدارتر از قرآن نیست. (مذاهب التفسیر الاسلامی، ۲ - ۶)؛ در حالی که برای همگان روشن است محکم‌ترین نص بین کتب آسمانی قرآن کریم است و برخی از اروپائیان مثل موریس بوکای به خلاف آن اعتراف کرده‌اند. گلدزیهر می‌افزاید: نص مشهور نیز در جزئیات یکسان

نیست و کتابت آن مربوط به زمان عثمان و با هدف دفع خطر مجسم نقل متفاوت کلام خدا در صور مختلف انجام شده است. به هر حال بلاشر ضمن اظهار تأسف از هرج و مرج در مورد ادعای او و برخی از دیگر مستشرقان، می‌گوید: در برابر چنین وضعیتی که از همه لحاظ قابل تأسف است (!)، دانش اروپایی راه حلی پیشنهاد می‌کند که اگر آن را تحقیر کنیم، خبط بزرگی مرتکب شده‌ایم! وی ادامه می‌دهد که این نظریات ساده نبوده و در خور تأمل است؛ مخصوصاً که زبان شناسی اروپایی نمی‌تواند سنت اسلامی را در تثبیت قرائت‌های قرآن بدون تردید تعقیب نماید، چون دانش مورخ با روش آشتی ناپذیری در برابر وجدان اسلامی قرار می‌گیرد. که البته امکان نزدیک شدن این دو نظر متفاوت وجود دارد!

برخی خاورشناسان از قبیل درنبرگ، ر.گابری و گلدزیهر آرزوی چاپ قرآنی که پاسخ‌گوی انتقادات غربی‌ها باشد را در سر پرورانده‌اند. او ادامه می‌دهد: تنها روشی که ما را از مخمصه هرج و مرج تولید شده به وسیله تعدد قرائت‌ها نجات می‌دهد، چاپ قرآنی بر اساس قدیمی‌ترین متن و نسخه قرآن با استفاده از متن قرائتی است که بیشترین هماهنگی را با مفهوم آن داشته باشد و با استفاده از تکنیک‌های جدید کاغذ شناسی مثل روش گروهمن این آرزو امکان پذیر است! و می‌افزاید: برگستراسر، پرتزل و جفری (Arthur jeffry, materials for the history of the quran) کارهایی را در این زمینه انجام داده‌اند (در آستانه قرآن، بلاشر، ۲۲۰).

دوم: اتهام مستشرقان در مورد تحریف قرآن

بلاشر می‌نویسد:

[پس از تدوین مصحف عثمان] دسته‌های مخالف، اختلافات میان مصحف عثمانی و سایر مصاحف را به عنوان سلاح قرار داده و هر قدر اختلافات مذهبی زیادتر شد، مجادلات بر مصحف عثمان نیز تغییر ماهیت پیدا کرد و بالاخره تحریف رایج شد و هر فرقه‌ای آن را با دلیل مناسبی مورد پشتیبانی قرار داد. در میان متکلمان معتزلی برخی که به مفهوم یک خدای عادل و مهربان وفادار بودند، از قبول اینکه نفرین‌ها و سرزنش‌های قرآن را علیه دشمنان شخصی (!) پیامبر ﷺ، وحی بدانند استنکاف ورزیدند، زیرا

نفرین‌ها را با عظمت وحی سازگار نمی‌دیدند. (همان، ص ۲۰۷ - ۲۰۹؛ گلدزیهر، ۱۶۳ و تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۹۴).

این انتقادات موجب می‌شود که ما استنتاج کنیم اینها اضافه شده‌هایی بشری در متن الهی محض هستند. از طرف دیگر فرقه‌ای از ملحدان خارجی (معتزلی‌های خوارج) یعنی عبادره انکار می‌کردند که سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام متعلق به قرآن باشد، برای اینکه آن سوره داستان ساده‌ای بیش نیست و قابل قبول نیست که داستانی عشقی جزء قرآن باشد (در آستانه قرآن بلاشر، ۲۰۸؛ گلدزیهر، ۱۶۲؛ تاریخ قرآن، نولدکه، ۲ / ۳۲۲). فرقه خارجی دیگر یعنی اباضیه، عثمان را متهم می‌کردند که آیات قرآن را به منظورهایی که خوب تعیین نشده است، تغییر داده است (در آستانه قرآن بلاشر، ۲۰۸ و ۲۰۹؛ حلاج، نوشته ماسینیون، ۲۴۲). وی سپس ادامه می‌دهد: همان طور که شوالی یادآور شده، این ادعاهای تحریف هیچ اساس تاریخی ندارد؛ بلکه تنها زائیده نظریات عقیدتی است.

الف: اتهام تحریف به شیعه

۱. نولدکه می‌گوید:

از این جمله‌اند تغییراتی که مربوط به حذف اسم [حضرت] علی عَلَيْهِ السَّلَام در بعضی از آیات قرآن که به تفوق این شخصیت و فرزندانش در جامعه مربوط می‌شود. برای اینکه مثالی ذکر کرده باشیم، اضافه می‌کنیم عبارت خیلی متداول «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (این است راه راست) در اصل وحی چنین بوده است: «هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ» (این راه علی راست است) (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۳۲۵).

۲. نولدکه می‌نویسد:

به عقیده شیعه به تحقیق حذف شده آیاتی که در آنها انصار و مهاجران به تصرفاتی که به آن اقدام کرده بودند ملامت می‌شدند، اما گناه آنان این بود که آنها یاری نکردند هنگام انتخاب اولین خلیفه، [حضرت] علی عَلَيْهِ السَّلَام را و [حضرت] [نبی] اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی اخلاص ناچار به توبیخ بیشتر یارانش بود، به سبب آنچه بعد از وفاتش حاصل نمی‌شد.

سپس نولدکه از شیعه انتقاد می‌کند. آن هم به علت عقیده‌ایی که قسمت عمده آن را خود او و برخی دیگر از مستشرقان به شیعه نسبت می‌دهند. او می‌نویسد:

اگر خلیفه بودن [حضرت] علی [علیه‌السلام] یک بار در قرآن ذکر شده بود، در آن صورت آن ملزم کننده ارجحی بود برای هیات انتخابیه. پس چگونه ممکن است خلافت ایشان در کتاب مقدس یا روایت نبی [اکرم‌الصلوات] ذکر شده باشد و یکی از اعضای هیات انتخابیه [تعیین سومین خلیفه در مطرح کردن آن و انتخاب حضرت بر اساس آن] تحریک نشود... رأی قائل شدن به حق حصری [حضرت] علی [علیه‌السلام] در وراثت خلافت نه در اسلام سندی دارد و نه در عادت قوم بوده است. این ایجاد نشد؛ مگر بعد از گذشت مدت زیادی از رحلت [حضرت] علی [علیه‌السلام] و حتی در ایران فرقه علی‌اللهی ایجاد شد. (همان، ۳۲۳ و ۳۲۴).

۳. بوهل (بول) در انتهای مقاله تحریف خود (دایرة المعارف اسلامی لایدن، ۴ / ۶۰۸) آورده است:

شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است، حذف کرده‌اند، چنان که اهل سنت نیز همین ادعا را به شیعه نسبت داده‌اند. (همان، ۲۶۶ و ۲۶۷).

غالب قرائات از الفاظ «علی» یا «آل محمد» [علیه‌السلام] حکایت می‌کند که به عین عبارت نص افزوده می‌شود (نسخه خطی پترمان)، مثلاً این چنین خوانده می‌شود: «هذا صراط [علی] مستقیم» آل عمران / ۵۱، مریم / ۳۶، یس / ۶۱، زخرف / ۶۱ و ۶۴ و در سوره آل عمران (همچنان که قرطبی گفته است) «لقد نصرکم الله [بسیف علی] بیدر، و در سوره نساء / ۶۴: «ولو انهم اذظلموا انفسهم جاءوک [یا علی]»، و در نساء / ۱۶۶ بعد از کلمه «انزله» [فی علی] و در آخر سوره شعرا بعد از «ظلموا» [آل محمد حقهم] اضافه می‌شود و قرائت می‌شود. در «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (آل عمران / ۱۱۰) به جای «امه» ائمه (نسخه خطی شبرنگ) و فرقان، ۷۴ به جای «للمتقين» [من المتقين] و در سوره هود، آیه ۲۰ بعد از «شاهد منه» عبارت [اماماً و رحمة] وضع شده است (همان ۳۲۵ - ۳۲۷).

میخائیل بلاشر در مقاله افزوده‌ها و اختلاف قراءات امامیه در قرآن، شماره ۶، صفحه ۷۵ می‌گوید:

اگرچه برخی از اضافات فوق الذکر (که در شماره ۳ آمد) در این روایات از باب تفسیر است، نه اضافه در متن (مانند مواردی که کلمه «یعنی» دارد)، اما بسیاری از این موارد دلالت بر جزئیت آن اضافات یا تعبیرات در متن وی به اعتقاد شیعه است؛ مثل تعبیر «هكذا انزلت» که در روایت آمده است (مستشرقان و قرآن، ۲۸۰).

ب: مواردی از تحریف که مستشرقان به اهل سنت نسبت می‌دهند

گرچه مستشرقان قریب به اتفاق موارد یاد شده را به منابع اهل سنت ارجاع داده‌اند، اما برخی از ایشان از جمله نولدکه و بلاشر مواردی را به طور خاص به اهل سنت متوجه کرده‌اند. یکی همان قراءت به معناست که قبلاً اشاره شد و روایت آن را به نقل از طبری از انس بن مالک آورده‌اند (نیز روایتی که عمر به حضرت رسول ﷺ منتسب کرد)، دومی ادعای بوهل (دایرة المعارف اسلامی لیدن، ۶ - ۸) است که ادعای اهل سنت مبنی بر حذف آیاتی به وسیله شیعه را مطرح می‌سازد. مسئله اختلاف قراءات و نزول قرآن به هفت حرف را نیز بلاشر و نولدکه به طور مفصل مطرح کرده‌اند. علاوه بر این موارد، نولدکه از قول اهل سنت آیه رجم و ۱۱ آیه دیگر را می‌آورد که جزو قرآن بودند و سپس تلاوت آن نسخ شد. (تاریخ قرآن نولدکه، ۲ / ۵۴ - ۲۳۴). همچنین موردی که در ابتدای بحث از قول معتزلی‌ها مطرح شد، مبنی بر قرآنی نبودن آیات در بردارنده لعن و نفرین، را مشخصاً برای اهل سنت مطرح می‌سازند.

بررسی و نقد

۱. برای اثبات تحریف نشدن و ردّ نسبت تحریف به شیعه، کتاب‌های علمای معاصر جامع و قانع کننده می‌باشد، از جمله: صیانه القرآن من التحریف (آیت الله معرفت)؛ البیان، بخش تحریف، (آیت الله خویی)؛ نزهت قرآن از تحریف (آیت الله جوادی آملی)؛ قرآن هرگز تحریف نشده (آیت الله حسن زاده آملی)؛ افسانه تحریف قرآن (رسول جعفریان)؛ سلامة القرآن من التحریف (فتح الله محمدی نجارزادگان)؛ البرهان فی سلامة القرآن من الزیادة و النقصان (شیخ سعودی یاسین).

۲. منابع و مآخذ مورد استناد مستشرقان به تمامی یا آثار سایر مستشرقان و یا منابع اهل سنت می‌باشد که از دیدگاه علمای شیعه این منابع و روایات صحیح و موثق نیستند؛ حتی این منابع گاه از دیدگاه اهل سنت هم غیر صحیح می‌باشند. و تنها دو

مورد از دیگر منابع ذکر شده است؛ ۱) کتاب یا نوشته محسن فانی که شناخته شده، موثق یا صاحب نظر نمی‌باشد. ۲) تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی که واقعاً تألیف او نیست و انتساب تفسیر به ایشان درست نمی‌باشد.

۳. علمای بزرگ جهان اسلام خصوصاً علمای طراز اول شیعه - از متقدمین، مثل شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ طبرسی و متأخرین، مثل شرف الدین عاملی، فیض کاشانی، شیخ بهایی، علامه امینی، محمد جواد بلاغی و علمای معاصر، مثل علامه طباطبایی، امام خمینی و آیت الله خویی - به طور اجماعی قائل به عدم تحریف قرآن کریم شده‌اند. (ر.ک. به: تحریف ناپذیری قرآن، آیت الله معرفت، فصل ۳).

به گفته آیت الله خویی «داستان تحریف خرافه و خیال است و جز نابخردی خام چنین سخنی نگوید». (البیان، ۱ / ۲۷۸). آیت الله معرفت در صیانة القرآن من التحریف (ص ۶۲ - ۷۸) و رسول جعفریان در افسانه تحریف قرآن (ص ۱۱۰ - ۱۱۲) اظهار نظر بزرگان از علمای قرن سوم تا علمای معاصر را با نشانی آن آورده و به طور صریح نشان داده‌اند که به عقیده علمای شیعه قرآن از تغییر و کم و کاست سالم مانده است.

آیت الله معرفت در صیانة القرآن (ص ۷۹ - ۹۰) و تحریف پذیری قرآن (ص ۸۸ - ۹۹) نام آن عده علمای اهل سنت را که به نزاهت امامیه از قول به تحریف، تصریح کرده‌اند، آورده‌اند؛ مثل ابوالحسن الشعری، رحمه الله هندی، محمد عبدالله دراز و شیخ محمد محمد مدنی. مستشرقان این دیدگاه را تنها با تمسک به قول نادر از افراد نامعین و در برخی موارد محتمل الوجوه به طریق غیر اصولی و غیر منطقی - نه بر اساس قواعد علمی - گرفته و مصادره به مطلوب نموده‌اند.

۴. سخن مستشرقان در بسیاری از موارد حاصل برداشت‌های غلط آنهاست.

تحریف در اصطلاح هفت معنا دارد که عبارتند از: تفسیر و تأویل ناروا، عدم رعایت ترتیب نزول آیات و سور در ثبت قرآن کریم، اختلاف قرائت (قراءات شاذه)، اختلاف در لهجه، تبدیل و تعویض الفاظی با مترادف آن، افزودن حکم عبارت یا آیه و یا سوره‌ای به قرآن و کاستن از قرآن کریم.

سه مورد اول: اصطلاحاً به معنای مورد بحث ما مربوط نمی‌شود حال آن که مراد از تحریف در بسیاری از روایات یکی از همین سه نوع است که ممکن است محققى به علت کم اطلاعی از آن برداشت نادرست کرده باشد.

نوع چهارم: به دلیل نبود تواتر و شاذ بودن قرائت از بحث خارج می‌شود؛ چه اینکه خود قرآن - شفاهی یا کتبی - متواتر است و خبر واحدی را نمی‌توان به آن ترجیح داد.

نوع پنجم: برخی از روایات اهل سنت این نوع را از قول عمر و مالک بن انس، به حضرت رسول اکرم استناد می‌دهند. ولی این روایات به دلیل ضعف سند و خبر واحد بودن مقبول نیست. برخی نیز به نظر ابن مسعود آن را در کلمات سخت و دشوار به شرطی که به اصل معنی صدمه وارد نکند، جایز دانسته‌اند که به فرض صحت سند، باز نظر یک صحابی نمی‌تواند بر نص متواتر قرآن کریم ترجیح یابد و چه بسا منظور ابن مسعود در رساندن معنا و مفهوم و توضیح آیه باشد؛ نه اصل تعویض کلمه.

نوع ششم: نیز به اجماع علما و مسلمانان در قرآن کریم واقع نشده است و این ادعای تحریف به زیادی که در این تحقیق از قول مستشرقان آورده شده، به قول دکتر رامیار و سایر علما، در میان فرق اسلامی خالی از سابقه و مبانی استدلالی است و تنها حاصل ادعا و تکیه بر نظریات شخصی است و بس. (محمود رامیار، مقاله‌ای کوتاه و مستدرکی بر کتاب در آستانه قرآن؛ بلاشر).

آیت الله معرفت در مورد نوع ششم می‌افزاید: برخی اضافات در مصاحف برخی صحابه از باب تفسیر و توضیح کلمه یا عبارت بوده، مثل عبارت «ان علیا مولی المؤمنین» در آیه شریفه تبلیغ بعد از کلمه «ربک» که در مصحف ابن مسعود آمده است؛ «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک - ان علیا مولی المؤمنین - و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ» مائده ۶۷.

از موارد دیگر در این نوع، اعتقاد برخی خوارج عجاره مبنی بر نبودن سوره مبارکه یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از قرآن کریم و افزوده شدن آن به قرآن است که مبتنی بر ذهنیتی شخصی و سست است.

نوع هفتم: آن چه بیشتر محل بحث و اختلاف است، نوع هفتم می‌باشد. در عده اندکی از علمای دو فرقه قائل به این معنای اصطلاحی از تحریف - کاستن از قرآن - شده‌اند که قابل بحث می‌باشد، مثل علمای حشویه که روش کارشان در جمع و نقل حدیث قبیح بود و احادیث خود را حتی اگر انباشته از مطالب بیهوده و دروغ بود، رواج

می‌دادند اخباریون نیز از این گروه هستند. اخباری به آن دسته از محدثان اطلاق می‌شود که در جمع روایات کمال تساهل را به خرج می‌دهند و رطب و یابس را در هم ریخته و هر چیزی را از هر کسی روایت می‌کنند (صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۰۹). همین نوع هفتم به گفته آیت الله معرفت مورد اجماع امت اسلامی است که هرگز از قرآن چیزی کاسته نشده است (تاریخ قرآن، ۱۵۶ - ۱۵۷؛ صیانة القرآن من التحریف، ۱۶ - ۲۰).

۵. علمای اسلام برای تحریف نشدن دلایلی دارند که شامل دلایل نقلی (قرآن و روایات)، دلایل عقلی و دلایل تاریخی است. از جمله این دلایل می‌توان، به این موارد اشاره کرد به: (۱) گواهی تاریخ (۲) ضرورت تواتر قرآن (۳) مسئله اعجاز قرآن و بقای تحدی آن (۴) آیاتی از قرآن و ضمانت الهی در آیه ۹ سوره رعد (۵) عرضه روایات تحریف بر قرآن کریم و رد آنها (۶) نصوص اهل بیت دال بر تحریف نشدن (۷) نظر و اجماع علمای بزرگ دو فرقه که مشروح آنها بر رد تحریف دلالت دارد همان طور که آنها را آیت الله معرفت آورده‌اند (صیانة القرآن من التحریف، ۳۵ - ۶۰، تاریخ قرآن، ۱۵۷ - ۱۶۷).

۶. مستشرقان به تحریف نشدن قرآن اعتراف کرده‌اند، مانند روی پارت مستشرق آلمانی که در مقدمه بر ترجمه آلمانی‌اش از قرآن می‌نویسد: نزد ما هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را بر آن دارد معتقد شویم حتی یک آیه کامل در این قرآن باشد که از سوی (قرآن و مستشرقان، ۴۷۲) [حضرت] محمد وارد نشده باشد (و از سوی دیگران اضافه شده باشد).

موریس بوکای در کتاب مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم (ترجمه حسن حبیبی و همچنین ترجمه ذبیح الله دبیر) آورده است: تفاوت اصلی اسلام و مسیحیت این است که مسیحیت فاقد یک متن وحی تثبیت شده هم زمان است. در صورتی که اسلام دارای چنین متنی است. وحی مسیحی تنها مبتنی بر شهادت‌های متعدد و غیرمستقیم می‌باشد، چون هیچ‌گونه شهادتی که از یک شاهد عینی زندگی عیسی رسیده باشد ندارند. ناگزیر ما نمی‌توانیم انگیزه‌ای مثبت یا صرفاً عنوان تحقیق علمی برای این اتهامات در نظر بگیریم.

وی در فصل پنجم کتاب خود فقط به بیان تضادها و مطالب به دور از حقیقت در حکایات اناجیل می‌پردازد و در صفحه ۱۵۴ کتاب خود می‌نویسد: قضاوت‌های کاملاً غلطی که راجع به اسلام در غرب ابراز می‌شود، گاهی نتیجه نادانی و گاهی نتیجه تعمد در بی‌اعتبار کردن و تخفیف (سبک کردن) است (مقایسه ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، ۱۴۹ - ۱۵۵).

منابع و مآخذ

۱. بلاشر، در آستانه قرآن، دکتر رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش، چ دوم.
۲. بوکای، موريس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش، چ سوم.
۳. جعفریان، رسول، افسانه تحریف قرآن، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، نزهت قرآن از تحریف، علی نصیری، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۵. حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، انتشارات قیام، قم، ۱۳۷۶ ش.
۶. حسینی طباطبایی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۷۵.
۷. خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة ۱۳۹۴ ق.
۸. زمانی، محمد حسن، قرآن و مستشرقان، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.
۹. صالح، صبحی، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، مجتهد شبستری، انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ ج.
۱۱. علی الصغیر، محمد حسین، المستشرقون والدراسات القرآنیة، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۲. گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، دکتر عبدالحکیم البخار، مکتبه الخانجی لمصر، ۱۹۹۵ م.
۱۳. محمدی، (نجار زادگان)، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف، انتشارات پیام آزادی، قم، ۱۴۲۰ هـ ق.
۱۴. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۲ ش، چ ۵.
۱۵. همو، تحریف ناپذیری قرآن، علی نصیری، مؤسسه التمهید، قم - ۱۳۷۹ ش.
۱۶. همو، صیانه القرآن من التحریف، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۷. نولدکه، تاریخ قرآن، انتشارات دار النشر جورج المز، ۲۰۰۰ م.